



● شهرزاد بفشایش

نشست رو به خودش گریه‌های نم نم کرد
تمام زندگی‌ام را کسی جهنم کرد
کسی که دست مرا روی شانه‌اش لرزاند
کسی که دست مرا روی شانه‌اش خم کرد
چقدر قصه‌ی او ماجرای حوا را
شبهه عاشق خانه خراب آدم کرد
شبهه کولی رقص هر ترانه شدم
و عشق آمد و این گونه سر به راهم کرد
تکاش شهر دلم را همیشه می‌تازد
دوباره ساده دل اسب قصه‌ها رم کرد
پلنگ برد، شب این گونه‌های زخمی را
برای رقص تنش ماه را فراهم کرد!



✓ زهرا حاجی حسینی

گنجشک‌ها شمرده شدند و خزان شدی
یک اتفاق یخ زده‌ی ناگهان شدی
برگی میان قصه وزید و درخت شد
آن شب شبهه باد شدی... مهربان شدی
گنجشک‌ها ستاره شدند و تو باز هم
راهی نداشتی به جز این: آسمان شدی
تردید داشتند کجای جهان تویی...
یکباره آمدی و تمام جهان شدی
گنجشک‌ها همیشه به مقصد نمی‌رسند
حتی همان شی که جلودارشان شدی
سرمای باغ، بال و پرت را دوباره ریخت
گنجشک‌ها شمرده شدند و خزان شدی



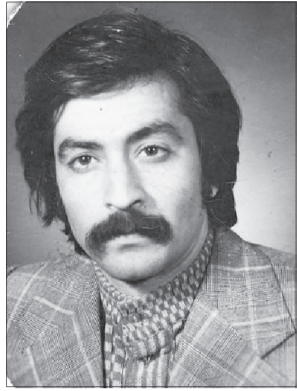
☑ لیلا صبوری‌زاده

وا می‌کنی... دنیام پریشون می‌شه از تو
می‌بندی... هر چی هست و بیرون می‌شه از تو
چن تا ستاره گم شده تو عمق چشمت؟
که شب دلش خون می‌شه... زندون می‌شه از تو
□
راه فراری نیست، انگاری که دستات
رو هر چی لمسش می‌کنی، تأثیر داره
باید بسازم صد تا باغ تشنه از «من»
توی تنت که خاک دامنگیر داره
□
لب می‌زنی... لبریز می‌شم شونه‌ها تو
آغوش می‌شی... نشئه‌تر می‌شم خوشی رو
شب باش و تو دستام سحر شو تا ببینی
اونی که تو چشمت داری می‌کشی و
قد هزار تا زخم گم می‌شم تو دستات
با بوسه‌ها پیدام بکن آروم بگیرم
که هُرم آغوشت ببلعه زندگی رو
اینجوری آتیشم بزن... شاید بمیرم
اینجوری آتیشم بزن... شاید رها شم
اینجوری آتیش می‌زنن و بیرونه‌ها رو
یه لحظه گم شو از من و پیدا شو از من
اینجوری رسوا می‌کنن دیوونه‌ها رو



◆ شیمایانی

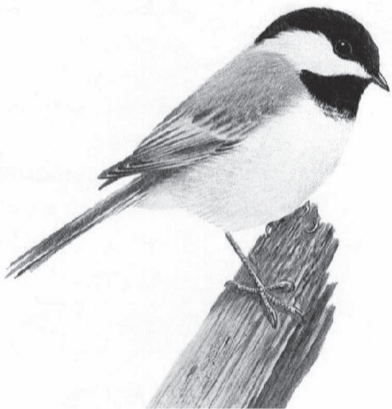
می‌بوسی مرا
کنارم می‌گذاری
خاک می‌خورم
- در خاطره‌ها پیت -
نه آهی
نه نگاهی
انگار هیچ وقت مرا ورق نزدی



برگرفته از کتاب «دفتر اول»

◆ زنده یاد محسن پزشکیان

تو لاله‌ای و به دشت سراب می‌روی
عروس شهر فیالی، به فواب می‌روی
نشسته‌ای به نگاهم چنان که پنداری
که همچو شافه‌ی مرجان در آب می‌روی
چه دفتران پری زاد قصه‌های کهن
میان جامه‌ی بی رنگ اب می‌روی
جز آشیان فریبت مباد برکعی چشم
که لاله‌ای و به دشت سراب می‌روی
چه رقص دود بر آتش، به تنگای دلم
بیچ فوش که چه پر بیچ و تاب می‌روی
چراغ چشم تو روشن که همچو صبح سپید
بر این کرانه‌ی بی آفتاب می‌روی
گریزپای و پریشان و بی‌شکيب و فموش
در آسمان دلم چون شهاب می‌روی
مباد با تو شیم را سمر که شب همه شب
به جام فستق‌ام چون شراب می‌روی
در این سیاه شب ای آفرین رفیق سفر
چه شمع ره به کف این فراب می‌روی



خاکستر

☞ راضیه معزی مقدم

نیمه شب در فواب دیدم آتش دور و برم را
شعله می‌رقصید و در بر می‌گرفت بال و پرم را
ومشت روزی نفواهی می‌برد گرد تنم را
گفته‌ام شاید نفواهی بعد من خاکسترم را
گفته‌ای امشب سکوتت رنگ فرادای ندارد
رفت تا غوغا بسوزد فطرات دفترم را
باور صادق تو هستی ریشه می‌زد ذهن من را
روزگار آسان گرفته مرگ تلخ باورم را
باورش آسان نبود و هیچ گاه این را نفهمید
من هنوز باور ندارم کج تنها باورم را

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر



گرانی

● مریم بهزادی

دستهام رو از تو جیبم بیرون آوردم. قلبم تند تند می‌زد و دستهام یخ کرده بود. آقای فروشنده رو صدا زدم. یک بار، دو بار، فایده‌ای نداشت. اون اصلاً منو نمی‌دید! رفتم جلوتر، به میز فروشنده چسبیدم. روی نوک انگشت پاهام ایستادم و با صدای بلند گفتم: ببخشید آقا... ببخشید آقا...
آقای فروشنده در حالی که داشت باقی مانده پول خانم بغل دستی‌ام رو حساب می‌کرد، گفت: جونم بابا، چی می‌خوای؟
نمی‌دونستم درخواستم رو چطوری باید بیان کنم. بعد از کمی من و من کردن، آروم گفتم: دیشب تو تلویزیون دیدم یه مرده می‌گفت میوه خیلی گرون شده، اون قدر گرون که حتی تو مغازه‌های میوه فروشی هم پیدا نمی‌شه!
- آره بابا، گرون شده، میوه‌ها کم شده و قیمت‌ها بالا. دیگه تو خونه‌ی کمتر کسی میشه میوه دید. این مردم هم که می‌بینی اومدن اینجا، می‌ترسن میوه از این گروه‌تر شه. حالا تو چیکار داری؟ اومدی میوه‌های منو بشماری؟
خندیدم. کوله پشتی‌ام رو از پشت کولم بیرون آوردم. زبیش رو باز کردم و از توش یه پلاستیک پر از میوه بیرون آوردم و گذاشتم روی میز آقای فروشنده. گفتم: این تغذیه دیروز و امروزه. قول می‌دم فردا هم بیارم. آخه ما تو خونه‌مون خیلی میوه داریم. متعجب پرسید: می‌خوای میوه‌ها رو به من بفروشی؟
- نه، می‌خوام میوه‌های شما اون قدر زیاد شه که همه بتونن بخرن!

